

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)^۱

مرضیه غفاری^۲؛ محمود ترابی اقدم^۳؛ پروانه قدسی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

چکیده

واکاو ابعاد شخصیت‌های سریال‌های تلویزیونی از منظر روان‌شناسی، در شناخت عمیق‌تر این شخصیت‌ها و افزایش تأثیرگذاری تولیدات این رسانه مؤثر است. یکی از نظریه‌های کارآمد در این خصوص، عقده حقارت آدلر است. بنابراین، تبیین عوامل بروز و پیامدهای عقده حقارت در شخصیت ضدقهرمان سریال «ملکاوان» و سازوکار جبران آن، هدف این مقاله است. از آنجا که میدان کنش شخصیت، بازمانده قلمرو روانی اوست، صحنه‌های کلیدی که ضدقهرمان سریال در آنها حضور فعال داشت، به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، کنش‌های این شخصیت براساس مفاهیم نظریه مذکور، پیکربندی شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که نهادینه شدن احساس حقارت در ضدقهرمان این سریال در اثر مقایسه با همسالان خود در کودکی به وجود می‌آید. سپس در اثر ناکامی در حوزه شغلی و خانوادگی، پیامدهای عقده حقارت مانند «حسادت»، «تنفر»، «تکبر»، «خودستایی»، «طمع‌ورزی» و «انتقام‌جویی» در او بروز می‌کند. در نهایت، او با «مکانیسم جبران» درصدد تلافی تکانه‌های سرکوب‌شده خود برمی‌آید، اما موفق نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی

نظریه آدلر، عقده حقارت، حسادت، انتقام‌جویی، مکانیسم جبران، سریال تلویزیونی «ملکاوان».

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. دانشجوی دکترای روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
marzieh19@yahoo.com

۳. دکترای پژوهش هنر، گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس،

تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
iranmtorabia@gmail.com

۴. استادیار گروه روان‌شناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران.
elham_ghodsi@yahoo.com

مقدمه

سریال‌های تلویزیونی، کارکردهای متنوع رسانه از جمله آموزش و سرگرمی (اسلیتر^۱ و رونر^۲، ۲۰۰۲)، همبستگی اجتماعی و انتقال (تداوم) میراث اجتماعی (لاسول^۳، ۱۹۶۰: ۲۱۷)، هویت‌سازی و معناسازی (گیبینز و ریمر، ۱۳۸۱: ۷۰) و همجواری با زندگی مردم و هم‌ذات‌پنداری مخاطبان (با شخصیت‌های اصلی و فرعی) (عاملی و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۰۳) را دارند. از این رو، این متون فرهنگی، ظرفیت سوق دادن مسائل نخبگانی حوزه‌های مختلف علوم انسانی مانند روان‌شناسی را به سپهر عمومی جامعه دارند. اتخاذ این رویکرد موجب مسئله‌مند شدن سریال‌های تلویزیونی و جهت‌گیری آنها برای تشریح و حل مسائل مبتلا به جامعه، خانواده و افراد می‌شود.

یکی از نظرگاه‌های روان‌شناسی که در سریال‌های تلویزیونی نمود و بروز زیادی دارد، روان‌شناسی شخصیت است. شخصیت، سازه‌ای کانونی در تولیدات نمایشی نهادهای رسانه‌ای و همچنین روان‌شناسی محسوب می‌شود. «شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد، وجود داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۴). در میان شخصیت‌های یک اثر نمایشی، نقش اصلی و مرکزی، بر عهده قهرمان (ملکی، ۱۳۹۵: ۹۶) و ضدقهرمان است. همچنین شخصیت در روان‌شناسی، سازمان پویای جنبه‌های ادراکی، انفعالی، ارادی و بدنی آدمی است (سیاسی، ۱۳۹۵).

کشمکش‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها موجب پیشبرد پیرنگ و بسط داستان می‌شود. یکی از این کشمکش‌ها، در چارچوب نظریه «عقده حقارت»^۴ نمود می‌یابد. عقده حقارت، مجموعه صفات، رفتار یا کرداری است که عمل یا کنش آن‌ها برکنار ساختن یک احساس کهتری دردناک (منصور، ۱۳۹۷: ۱۴۶) و نقص و کمبود (سیاسی، ۱۳۹۵: ۸۳) است و اغلب به نوعی عقده برتری‌جویی جبرانی

- 1 Slater
- 2 Rouner
- 3 Laswell
- 4 Inferiority Complex

که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد باشد، منتهی می‌شود (کارور و شی‌یر، ۱۳۸۷: ۴۶۰). در فیلم‌های سینمایی (و سریال‌های تلویزیونی)، عقده حقارت اغلب در قالب شخصیتی به نمایش در می‌آید که برای رسیدن به برتری در زمینه‌ای خاص بر نامالایمات بزرگ زندگی خویش غلبه می‌کند (ابن‌دیک، ۱۴۰۱: ۱۵۵). مسئله این مقاله، از مواجهه با شخصیت ضدقهرمان سریال تلویزیونی ملکاوان براساس نظریه مذکور (پیش گفته) نضج می‌گیرد و بر فهم چگونگی عینیت‌یابی مؤلفه‌های این نظریه در شخصیت ضدقهرمان استوار می‌شود. در واقع، دغدغه نویسندگان این است که ابعاد روانی شخصیت ضدقهرمان را براساس کنش‌های کلامی و رفتاری او تحلیل روان‌شناختی کنند.

مطالعات رسانه‌های دیداری و شنیداری، به دلیل ماهیت و قلمرو گسترده‌اش، به‌طور فزاینده در حال جذب و ادغام حوزه‌های مختلف معرفت بشری است. از این رو، مطالعات میان‌رشته‌ای چشم‌انداز مناسبی برای تعمیق و تقویت تولیدات رسانه‌ای می‌گشایند. در این میان، پیوند محصولات رسانه‌ای با روان‌شناسی و استفاده از رویکردهای نظری علم روان‌شناسی در نقد تولیدات نمایشی اهمیت وافری دارد. «در اکثر فعالیت‌های زندگی روزمره، افراد نه ظرفیت پردازش و بررسی عمیق پیام‌های چندگانه را دارند که آنها را مخاطب قرار داده است و نه انگیزه آن را. آنها ترجیح می‌دهند به بررسی سریع پیامی بسنده کنند تا به‌عنوان تکیه‌گاه مطمئنی برای کنش به کارشان بیاید» (شایرول و رادو، ۱۳۹۸: ۳۷). لذا، این پژوهش با مطالعه شخصیت ضدقهرمان سریال جدید ملکاوان از منظر «عقده حقارت» (کهرترانگاری)، شناخت علمی مناسبی از نحوه کاربست این نظریه روان‌شناسی مربوط به شخصیت در شخصیت‌پردازی، به مخاطبان و کنشگران (سیاست‌گذاران، مدیران تولید، تهیه‌کنندگان، نویسندگان و ...) سریال‌های تلویزیونی، ارائه می‌دهد. انجام چنین مطالعاتی بر شخصیت‌پردازی مبتنی بر اصول روان‌شناسی در تولیدات نمایشی رسانه ملی به‌ویژه سریال‌های تلویزیونی کمک می‌کند و فقدان این قبیل پژوهش‌ها، موجب تضعیف پایه‌های علمی شخصیت‌پردازی در آنها می‌شود. به‌خصوص اینکه، در سریال‌های تلویزیونی به دلیل تعدد فصل‌ها، قسمت‌ها، پیرنگ‌ها، خرده‌پیرنگ‌ها و شخصیت‌های داستانی، امکان بیشتری برای بسط و تعمیق شخصیت‌پردازی وجود دارد. این ظرفیت ممتاز سریال‌های تلویزیونی نیز

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاو» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

به نوبه خود، همذات‌پنداری مخاطبان با شخصیت‌های آنها (به‌ویژه قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌ها) را تقویت می‌کند.

براساس این مقدمه، پرسش‌های پژوهش را می‌توان به‌صورت زیر مطرح کرد:

- ❖ نشانه‌ها و پیامدهای عقده حقارت در شخصیت ضدقهرمان سریال ملکاو کدامند؟
- ❖ چه عواملی باعث ایجاد عقده حقارت در این شخصیت شده است؟
- ❖ سازوکارهای رفتاری شخصیت ضدقهرمان برای جبران این عقده در سریال مورد مطالعه چه بوده‌اند؟

پیشینه پژوهش

نقد روان‌شناختی آثار نمایشی در ادبیات، تئاتر و سینما، پیشینه طولانی و غنی دارد. با قدرت گرفتن جریان تولید و توزیع سریال‌های تلویزیونی توسط سازمان‌ها و شرکت‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای این نوع پژوهش‌ها وارد حوزه سریال‌های تلویزیونی نیز شده است. در ادامه به چند پژوهش در این حوزه‌ها با تمرکز بر نظریه عقده حقارت اشاره می‌شود.

نتایج تحقیق عبدالله‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، در بررسی شخصیت ویس (در ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی)، نشان می‌دهد که ویس به سبب نادیده گرفته شدن، شکست در عشق و از دست دادن پدر، دچار عقده کهنترانگاری شده است. تلخابی (۱۳۹۵)، با مطالعه مهمترین برادرکشی‌های شاهنامه، به این نتیجه می‌رسد که انگیزه واقعی رفتار این شخصیت‌ها در بسیاری از مواقع، برتری‌جویی و احساس مهتری است که ریشه در عقده حقارت دارد. شبان ساتلو (۱۴۰۰)، با روش توصیفی-تحلیلی، فرضیه خود را مبنی بر همخوانی شخصیت اصلی نمایشنامه اتوبوسی به نام هوس (۱۹۴۸) با آرای آلفرد آدلر در موضوع عقده حقارت به اثبات رسانده است.

کنجدی (۱۴۰۰) به این نتیجه می‌رسد که اکثر شخصیت‌ها در سه فیلم مهمان

1. Alfred Adler

تحلیل شخصیت صدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

مامان (۱۳۸۲)، هامون (۱۳۶۸) و لیلا (۱۳۷۶) به کارگردانی داریوش مهرجویی، دارای احساس حقارت هستند و فقط عده‌ای از آنها که از علاقه اجتماعی بالایی برخوردار بودند توانستند در مسیر رشد و پیشرفت قرار گیرند. نتایج پژوهش نورمنینگتیاس^۱ و ولنداری^۲ (۲۰۲۰)، حاکی از این است که احساس حقارت در شخصیت اصلی فیلم معجزه‌هایی از بهشت^۳ (۲۰۱۶) به دلیل ضعف جسمانی، اضطراب و بدبینی او ظاهر شده است. درین^۴ و چتینکایا ییلدیز^۵ (۲۰۱۸)، به این نتیجه می‌رسند که شخصیت کانونی فیلم ترکیه‌ای بچه^۶ (۲۰۰۱) تحت تأثیر حقارت شدیدی است که در دوران کودکی خود احساس می‌کرد، شکل گرفته است.

صابری (۱۳۹۶)، نظریه «تیپ‌های نه‌گانه شخصیت» (انیاگرام) برای خلق شخصیت‌های غیرتکراری و باورپذیر در سریال‌های تلویزیونی زیر تیغ (۱۳۸۵) و نفس (۱۳۹۶) را ظرفیت‌سنجی کرده است. ملکی و همکاران (۱۳۹۷)، نحوه تجربه شخصیت مرکزی سریال امپراتوری بادها^۷ (۲۰۰۸) از سه دوره «نظم خیالی»، «نظم نمادین» و «نظم واقع» لاکان را تجزیه و تحلیل می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه فضای مردسالارانه این سریال مغلوب تحقق آرزوی مادر برای فرزند می‌شود. خنجر یزدی (۱۳۹۸)، کارکرد تیپ‌های شخصیتی مایرز-بریگز را در سریال‌های بازی تاج و تخت^۸ (۲۰۱۱-۲۰۱۹) و بریکینگ بد^۹ (۲۰۱۳-۲۰۰۸) بررسی کرده است. طالبی حقه (۱۳۹۹)، گام‌های منحنی تحول شخصیت دراماتیک در سریال‌های شهرزاد (۱۳۹۴) و برکینگ بد را با استفاده از نظریات الیزابت کوبلر راس^{۱۰} و تامس هریس^{۱۱} تحلیل کرده است. موحدی (۱۴۰۱)، بی‌علاقه بودن به روابط اجتماعی و سردی عاطفی شخصیت ونزدی

1. Normaningtyas
2. Wulandari
3. Miracles from Heaven
4. Derin
5. çetinkaya Yıldız
6. The Kid
7. The Kingdom of the Winds
8. Game of Thrones
9. Breaking Bad
10. Elisabeth Kübler-Ross
11. Thomas Harris

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

آدامز^۱ در سریال ونزدی^۲ (۲۰۲۲) را براساس اختلال شخصیت اسکیزوئید^۳ (گوشه‌گیر) و تا حدودی اختلال شخصیت اسکیزوتایپال^۴ تحلیل کرده است.

پوشش‌نیک^۵ (۲۰۱۸) با مطالعه روان‌کاوانه سریال بازی تاج و تخت به این نتیجه می‌رسد که این سریال مواد خام روانی مانند صحنه‌های مبتنی بر کلیشه‌های ناخودآگاه را به بینندگان ارائه می‌کند. بینندگان می‌توانند با تقویت تجربیات روانی و قالب‌های ذهنی خود، با آنها در فضای بالقوه ذهنی خود بازی کنند. فضایی که در آن بازی با عناصر ناخودآگاه امکان‌پذیر است. مثلاً در این سریال، بخش شمالی (آن‌سوی دیوار^۶) که با دیواری عظیم از قاره وستروس^۷ جدا شده است، می‌تواند توسط بینندگان فضایی (مخزنی) برای اثرات سرکوب شده کارهای خودشان در نظر گرفته شود. همچنین قاره دوردست اسوس^۸ نشانگر امکان تغییر یا جهانی جایگزین است.

همانگونه که مشاهده می‌شود براساس جستجوی پژوهشگران، تحلیل شخصیت براساس نظریه عقده حقارت آدلر، در گستره تئاتر و سینما و به‌ویژه ادبیات داستانی رواج بیشتری در مقایسه با سریال‌های تلویزیونی داشته است. لذا، پژوهش حاضر، گامی بدیع برای توسعه مطالعه سریال‌های تلویزیونی از منظر روان‌شناسی محسوب می‌شود.

مبانی نظری: عقده حقارت در شخصیت

۱-۱. احساس حقارت

آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷)، اولین کسی بود که اعلام داشت «احساس‌های

1. Wednesday Friday Addams
2. Wednesday
3. Schizoid personality disorder
4. Schizotypal personality disorder
5. Poscheschnik
6. beyond the Wall
7. Westeros
8. Essos

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

حقارت^۱، می‌توانند «تلاش برای برتری^۲» را تحریک کنند (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۷: ۱۱۰). وی معتقد بود همه افراد در تجربه‌های نخستین‌شان در جریان مقایسه خود با جهان اطراف، دچار احساس ضعف و ناتوانی می‌شوند و برای غلبه بر این حس ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند خواه خیالی) تلاش می‌کنند به برتری دست یابند (احمدوند، ۱۳۸۶: ۳۲). درواقع، احساس‌های حقارت‌گریزناپذیرند و اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۴)، انگیزه برای انجام اهداف (رکمن^۳، ۲۰۰۸: ۱۱۹) و حرکت او به سمت کمال (ماسک^۴ و مانیاچی^۵، ۱۹۹۹: ۸۰) می‌شود.

عقده حقارت و ویژگی‌های ناشی از آن

نکته غیرطبیعی و نابهنجار، تبدیل احساس حقارت به عقده حقارت است. بدین معنا که فرد برای رفع نقص‌ها، ضعف‌ها و کاهش احساس حقارتش به جستجوی جبران ناتوانی‌ها و نقص‌هایش برآید که در اکثر موارد راه‌های غیرسالم و بعضاً ضداجتماعی را برمی‌گزیند (اسپریر، ۱۳۷۹: ۱۳). آدلر معتقد بود ریشه اصلی کشمکش روان‌رنجورانه نه رانه‌های اولیه بلکه احساس عمیق حقارت و نیاز به جبران این احساس است (ایندیک، ۱۴۰۱: ۱۵۵). درواقع، عقده حقارت زمانی رخ می‌دهد که احساس حقارت در فرد از طریق دلسردی یا شکست تشدید شود (سولتانان^۶ و کابیر^۷، ۲۰۱۸: ۳). آدلر، نظریه عقده حقارت خود را از آثار شکسپیر و نویسندگان متأثر از وی گرفته است (آدلر، ۱۳۷۹: ۳۴) و به همین دلیل، این نظریه در مطالعه آثار نمایشی کاربرد دارد. دلیل انتخاب این نظریه در این پژوهش نیز ظرفیت نظریه عقده حقارت آدلر در مطالعه شخصیت‌پردازی در سریال‌های تلویزیونی (مانند ملکاوان) است.

1. Inferiority Feelings
2. Striving for Superiority
3. Ryckman
4. Mosak
5. Maniacci
6. Sultana
7. Kabir

براساس دیدگاه آدلر، صفات و ویژگی‌های افرادی که دارای عقده حقارت هستند، عبارت است از: تکبر، جاه‌طلبی، حسادت، رشک، طمع و تنفر (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۵۷). انتقام‌جویی، تناقض رفتاری، ظاهرسازی، خوفناکی، انعطاف و نرمش موضعی و کاربرد ابزاری از دین و اعتقادات (اسپرر، ۱۳۷۹: ۳۶-۱۱۳)، پرخاشگری، زورجویی، خودستایی، پرمدا بودن و طلبکاری (منوچهریان، ۱۳۶۸: ۱۴)، تحمیل اراده خود به دیگران (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹: ۱۰۲)، مطالبه خواسته‌های غیرواقعی و توهمی، توقع بی‌جا از دیگران، مقصر دانستن دیگران در خصوص اشتباهات و قصورهای خود و تشویش و هراس داشتن (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲). در ادامه، مفهوم ۶ مورد از این صفات را که کاربرد بیشتری در این پژوهش دارند و آدلر بر آنها تأکید بیشتری دارد، بررسی می‌شود. جالب این است که از میان این ویژگی‌ها، سه صفت «جاه‌طلبی»، انتقام‌جویی و حسادت جزو وضعیت‌های نمایشی» (پولتی، ۱۳۹۰) مهم در آثار نمایشی قلمداد می‌شوند.

تکبر

منش فرد متکبر زمانی ارضا می‌شود که با ترفندهای خاصی خود را به دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید، منش دیگران را جریحه‌دار کند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۸). فرد متکبر و دارای عقده حقارت درباره توانایی‌ها و داشته‌هایش و تلاش برای متقاعد ساختن دیگران در خصوص برتری و قدرتش ظاهرسازی، مبالغه‌جویی و گزاف‌گویی می‌کند (ماسک و مانیچی، ۱۹۹۹: ۳۸).

ابتدایی‌ترین مشکل [و پیامد] تکبر، این است که افراد مغرور خودشان را انسان‌های مهمی تصور می‌کنند و با رفتار بی‌شرمانه خود احساس بزرگی و برتری می‌کنند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۴۶-۱۴۷). در نظر فرد متکبر همیشه حق به جانب اوست و این دیگران هستند که اشتباه می‌کنند. فرد متکبر همیشه می‌داند که چگونه بار مسئولیت کار خودش را به دوش دیگران بیندازد (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۴). گرایش به حقیر شمردن دیگران روشی است برای خلق احساس برتری توسط فرد متکبر (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

آنها افرادی مغرور و آن قدر حساس هستند که نمی‌توانند افراد بالاتر یا هم سطح خود را تحمل کنند و تنها زمانی خوشحالند که خودشان بالاتر از همه

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

باشند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۵). مبالغه و اغراق نیست که بگوییم تمام صفات این افراد به صورت هم‌زمان بروز می‌کنند و از این رو، وقتی فرد یکی از صفات را کشف می‌کند، پیش‌بینی عجیبی نیست اگر بگوییم دیگر صفات هم در آن شخص وجود دارد (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

حسادت

حسادت در افراد دارای عقده حقارت به ویژه زمانی بروز می‌کند که افراد این احساس را داشته باشد که دیگران به آنها اهمیت نمی‌دهند یا مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. در واقع، وجود این صفت در آنها بر نگرش خصمانه درباره دنیا و اشخاص دلالت دارد. حسادت از رهگذر تصور منفی فرد درباره نوع رفتار دیگران پدید می‌آید و بیشتر جنبه تخریبی پیدا می‌کند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۳). حسادت، احساسی دردناک است که حاصل کمبود شانس و فرصت یا ویژگی‌های ضعیف فردی است. این احساس، آنقدر ناگوار است که گویا فردی که از تجربه موفقیت در شرایط و موقعیت‌های موجود برخوردار است، باعث عدم موفقیت شخص حسود بوده است (لارسن^۱ و مک‌گرو^۲، ۲۰۱۴).

افراد با عزت نفس بالا، حسادت خود را تعدیل و از آن به‌عنوان محرکی برای شرکت در رفتار سازنده و سرکوب رفتارهای انحرافی بهره می‌گیرند. در مقابل، افراد با روان‌رنجوری بالا احتمالاً حسادت را به‌عنوان منبع استرس و اضطراب بروز می‌دهند و برای کاهش احساس حقارت خود، رفتارهای واکنشی مخرب از قبیل شایعه‌پراکنی، کم‌کاری و غیبت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند (شو^۳ و لازاتخان^۴، ۲۰۱۷).

تنفر

تنفر به صورت آشکار وجود ندارد، بلکه همانند تکبر خود را در لقاافه نشان می‌دهد. برای مثال در لقاافه یک رویکرد انتقادی سربسته ظاهر می‌شود. تنفر

1. Larsen
2. McGraw
3. Shu
4. Lazatkhan

ممکن است آن قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط احتمالی خود با دیگران را از دست بدهد (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

انتقام

حس انتقام‌جویی از حس آزرده‌گی و رنجش بیش از حد افراد دارای عقده حقارت نشأت می‌گیرد. اراده و عطش قدرت‌طلبی، بیماری افرادی ضعیف و ناتوانی است که کینه همه را به دل گرفته‌اند و به دلیل ضعف و زبونی درونی به هیچ انسانی رحم نمی‌کنند. درواقع، این حس، ناشی از انزوا و عدم‌وجود رغبت و علاقه اجتماعی و هجوم ترس و ناتوانی اخلاقی است (اسپربر، ۱۳۷۹: ۵۸). انتقام، خود از جمله جبران‌های احساس کمتری [یا حقارت] است که فرد را وادار می‌کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام گیرد (منصور، ۱۳۹۷: ۵۰).

خشم و پرخاشگری

خشم، انفعالی است که مظهر و تجلی قدرت‌طلبی و برتری‌جویی به شمار می‌آید. این احساس به روشنی نشان می‌دهد که هدفش از بین بردن سریع و با قدرت موانعی است که بر سر راه فرد عصبانی قرار دارد. یک فرد خشمگین فردی است که با جدیت، نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد تا بر دیگران برتری پیدا کند. تلاش فرد برای بازشناسایی گاه به شکل قدرت‌طلبی جاودانی در می‌آید. چنین فردی قدرت‌طلبی خود را آن‌چنان با تلخ‌کامی نشان می‌دهد که هر آن انتظار می‌رود طرف مقابل جان خود را از دست بدهد (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۸۵). به نظر آدلر کسانی که نتوانسته‌اند از طریق تلاش‌های اجتماعی به کمال برسند، خشونت به آنها احساس برتری می‌دهد (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

در دیدگاه آدلر، اولین واکنش به حس حقارت سایق پرخاشگری است. پرخاشگری نوعی انگیزش درونی برای رفتار خشونت‌آمیز است. این رفتار ممکن است به‌طور مستقیم مشاهده شود اما انگیزه پرخاشگری (به‌ویژه در تولیدات نمایشی در رسانه) باید از درون این رفتارها استنباط شود (چاکسون هاریس، ۱۳۹۰: ۴۰۳).

تناقض رفتاری

فرد دارای عقده حقارت، هر کجا شرایط را آماده ببیند، یک مستبد خودکامه است. اگر سر به زیر و فروتن است، فقط برای دست یافتن به اریکه قدرت است. این تناقض‌گویی‌ها به‌مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکره واحد را تشکیل می‌دهند و در موقعیتی رفتار چنین فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶).

۳-۱. مکانیسم جبران

«جبران» مکانیسمی است که به کمک آن فرد احساس حقارت خود را تلافی می‌کند. به نظر آدلر، جبران را در تمام شئون حیاتی فرد، اعم از جسمانی، روانی و اجتماعی می‌توان مشاهده کرد (شفیع‌آبادی، ۱۳۶۵: ۹۲). مکانیسم جبران از شیوه‌های گوناگونی نظیر جبران توسط فرزندان، جرم و جنایت، تحقیر دیگران (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۳)، خیال‌پردازی (منوچهریان، ۱۳۶۸: ۴۷) و کامیابی‌های فوری مانند استعمال مواد مخدر (احمدوند، ۱۳۷۴: ۵۲) نمایان می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش در پارادایم کیفی انجام شده و روش آن توصیفی-تحلیلی است. تحقیقات کیفی شامل روش‌های علمی برای مشاهده و جمع‌آوری داده‌های غیرعددی است (پاتک^۱ و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۹۳). طرح‌های توصیفی برای توصیف نظام‌مند و دقیق ویژگی‌ها و ابعاد پدیده‌هایی (اشخاص، موقعیت‌ها و گروه‌ها) که کمتر شناخته شده‌اند، به‌کار می‌رود. یافته‌های این پژوهش‌ها می‌تواند موجب ایجاد فرضیه‌هایی برای پژوهش‌های آینده شود (دولاک^۲، ۱۹۹۳: ۱۵۵). آنچه در روش تحلیلی اهمیتی خاص دارد فهم صحیح متن، درون‌دادها و برون‌دادهای آن و کشف ارتباط منطقی این مؤلفه‌ها با همدیگر است. هنگامی که متنی براساس یک نظریه یا دیدگاهی خاص تحلیل می‌شود، تحلیل، رویکردی تطبیقی نیز به خود می‌گیرد و عناصری از متن، که از نموده‌های بالفعل نظریه برخوردارند، آشکار می‌شوند (افراسیابی و ممبینی، ۱۳۹۴: ۶۶).

1. Pathak
2. Dulock

ویژگی‌های افرادی که دارای عقده حقارت هستند و در مبانی نظری بیان شد، به‌صورت آشکار در شخصیت‌های داستانی کمتر دیده می‌شود و باید آن را در لایه‌های ژرف‌ساختی گفتار و رفتار این شخصیت‌ها بررسی و تحلیل کرد. به همین دلیل، از روش توصیفی-تحلیلی در این مقاله بهره گرفته شده است. بدین صورت که ابتدا به‌عنوان بخش توصیفی صحنه‌ها، مکالمه‌های شخصیت ضدقهرمان ذکر شده و سپس این کنش‌های کلامی شخصیت براساس مبانی نظری تحلیل شده است. دلیل تأکید بر دیالوگ‌ها این است که به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت عامه‌پسند بودن سریال‌های تلویزیونی از جمله ملکاوان، شخصیت‌پردازی در این تولید رسانه‌ای-نمایشی عمدتاً از طریق دیالوگ‌ها (رمزگان کلامی) انجام گرفته است.

سریال (مجموعه تلویزیونی) ملکاوان، با استفاده از روش «نمونه‌گیری هدفمند» انتخاب شد. «در نمونه‌گیری هدفمند یا قضاوتی، انتخاب براساس خصوصیات و اهداف ویژه» (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۱) انجام می‌شود. یک نوع از این نمونه‌گیری، «موارد ویژه است که به مواردی که بیشترین اطلاعات را فراهم می‌کنند، اطلاق می‌شود» (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۲). نمونه‌گیری هدفمند، برای افزایش فهم از افراد، گروه‌های منتخب، تجارب و توسعه نظریه‌ها و مفاهیم طراحی شده است (دورز^۲ و فرانکل^۳، ۲۰۰۰: ۲۶۵). دلیل استفاده از نمونه‌گیری هدفمند تطبیق بهتر نمونه با اهداف و مقاصد تحقیق و در نتیجه بهبود دقت مطالعه و قابل اعتماد بودن داده‌ها و نتایج است (کمپل^۴، ۲۰۲۰: ۱).

هرچند ملکاوان به‌لحاظ زیبایی‌شناسی در سطح متوسط سریال‌های صداوسیما قرار می‌گیرد ولی پژوهشگران بنا به دلایل محوری زیر آن را برای دستیابی به اهداف این پژوهش مناسب دیده‌اند:

۱) مؤلفه‌ها و پیامدهای عقده حقارت در آن بسامد بالایی دارند. در واقع در خصوصیات ضدقهرمان مظاهر عقده حقارت نمود زیادی دارد.

1. Purposive Sampling
2. Devers
3. Frankel
4. Campbell

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

۲) این سریال در بازنمایی و توصیف حالات روانی شخصیت ضدقهرمان براساس نظریه عقده حقارت دقیق بوده است. بنابراین، نمونه مناسبی برای تطبیق نظریه مذکور محسوب می‌شود و بررسی آن برای افزایش فهم نحوه بروز و ظهور عقده حقارت در شخصیت کلیدی یک سریال تلویزیونی صداوسیما مؤثر است. در واقع، ملکاوان یک مصداق مناسب برای کاربرست و توسعه مفاهیم عقده حقارت در بستر سریال‌های تلویزیونی صداوسیماست.

این سریال ۲۸ قسمتی، در اواخر سال ۱۳۹۸ و مجدداً در اوایل سال ۱۴۰۱ از شبکه آی‌فیلم پخش شده است. در پژوهش حاضر، ابتدا سریال ملکاوان مشاهده شد. سپس با مشاهده مجدد صحنه‌هایی که شخصیت ضدقهرمان در آنها حضور داشت (۱۰۴ صحنه)، صحنه‌هایی که براساس مبانی نظری، نشانگر ویژگی‌های یک فرد دچار عقده حقارت بودند انتخاب و تحلیل شدند. با توجه به محدودیت حجمی مقاله، ۶ صحنه کلیدی که این ویژگی‌ها در آنها نمود بیشتری داشتند، در این نوشتار آورده شده است. هر کدام از این صحنه‌ها، مربوط به اوج مواجهه شخصیت ضدقهرمان با سایر شخصیت‌های محوری سریال است.

برای افزایش دقت‌مندی در پژوهش، علاوه بر مشاهده چندباره صحنه‌ها، کنترل بدفهمی‌های ناشی از مداخله‌های پژوهشگران و توصیف غنی یافته‌ها از کنترل‌کنندگان بیرونی، یعنی «بازبینی کار توسط محققان و متخصصان دیگر» (شارپ^۲ و سندرس^۳، ۲۰۱۹: ۱۱۸) نیز استفاده شده است. به این صورت که یافته‌های پژوهش توسط سه پژوهشگر حوزه آثار نمایشی که دارای تحصیلات دکتری در رشته‌های روان‌شناسی، علوم ارتباطات و مدیریت فرهنگی بودند، مطالعه شد و نظرات تکمیلی و تقویتی آنها در تهیه گزارش نهایی اعمال شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، پس از بیان خلاصه داستان سریال، دلالت‌های صریح و ضمنی در ۶ صحنه کلیدی منتخب از سریال ملکاوان که متناظر با ویژگی‌ها و پیامدهای یک فرد دچار عقده حقارت است، بیان می‌شود.

1. Thick Description
2. Scharp
3. Sanders

خلاصه داستان سریال ملکاوان

زمان سریال، مربوط به سال‌های آخر دهه ۱۳۹۰ است. مهرداد، نخبه ایرانی، به‌همراه همسرش مهسا و فرزندانش پونه و سپهر در فرانسه زندگی می‌کند. فیلمی از مهرداد پخش می‌شود که نشان می‌دهد در رودخانه خودکشی کرده است. در پی این موضوع، مهسا و دو فرزندش به ایران می‌آیند. یک وکیل به مهسا اطلاع می‌دهد که وی عمارت بزرگی به‌نام ملکاوان در شمال ایران به‌عنوان ارث دارد و می‌تواند با پیگیری، این ملک را صاحب شود. وحید، دوست مهرداد که از دوران کودکی با او بزرگ شده، به مهسا کمک می‌کند تا به این ملک برسد. وحید که از اقدام نمایشی مهرداد در خصوص خودکشی مطلع است، می‌خواهد به‌واسطه ملکاوان پول‌شویی کند و منبع قانونی برای پول‌های غیرقانونی که مهرداد به او فرستاده پیدا کند. وحید، مدارکی را مبنی بر بیماری روانی مهسا مهیا می‌کند تا او را دیوانه جلوه دهد، در یک صحنه خودکشی ساختگی او را حذف کند و ملکاوان را تصاحب کند.

آقای ابراهیمی، یک مأمور امنیتی و اطلاعاتی، متوجه می‌شود خودکشی مهرداد ساختگی و برای فرار از دست نیروهای امنیتی فرانسه بوده است که احتمالاً درصد دریافت اطلاعات ژنتیکی از ایرانیان بوده‌اند. لذا، مهرداد را به ایران بر می‌گرداند. مهرداد بعد از اینکه می‌فهمد وحید به‌همراه خانواده مهرداد به ملکاوان رفته است، از پلیس می‌خواهد که خانواده‌اش را از وحید جدا کنند چون او تعادل روانی ندارد و ممکن است به خانواده‌اش آسیب برساند. زمانی که وحید می‌خواهد مهسا را بکشد، پلیس از راه می‌رسد و وحید را دستگیر می‌کند.

وحید (ضدقهرمان سریال) در دوران جوانی‌اش، از بهاره، خواهر مهرداد، خواستگاری کرده که به‌دلیل اختلاف طبقاتی با مخالفت خانواده متمول وی روبه‌رو شده است. وحید با آرزو ازدواج می‌کند ولی در یک سفر کاری، به‌دلیل خستگی، تصادف می‌کند و او را از دست می‌دهد. وحید، دختر بچه‌ای به اسم لاله دارد. چون نمی‌خواهد بهمنی، شریکی که وحید او را فریب داده، از وجود لاله مطلع باشد به سولماز سپرده است تا از او نگهداری کند.

صحنه منتخب ۱ (قسمت ۱۱ از ۰۸:۱۵ تا ۱۰:۰۸)، مکان: درب منزل سولماز، زمان: روز

شرح صحنه: وحید، بعد از مرگ آرزو، پیش سولماز آمده است تا نوزادش (لاله) را به او بسپارد و سولماز از لاله در ازای دریافت پول نگهداری کند.

جدول ۱. تحلیل شخصیت صدقهرمان در صحنه منتخب ۱

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱)	<p>وحید: سلام سولماز: سلام آقا وحید. اینجا چیکار می‌کنین؟ وحید: ببخشید. کارم گیره. به هیچ‌کس هم به جز شما اعتماد ندارم. سولماز: ببخشید آقا وحید. اگه الان آرزو مرده، به دلیل کارهای اشتباه شماست. هر گیر و هر مشکلی هم دارین به خودتون مربوطه. من هم اگه سلام و علیکی داشتم به‌خاطر آرزو بوده. ببخشید. وحید: بچه آرزو زنده است. سولماز: چی؟ وحید: تو همون بیمارستان وسط جاده، قبل از انتقال به دنیا آمدی. من نمی‌تونم نگاهش دارم. یعنی اصلاً بهتره هیچ‌کس ندونه این بچه زنده است. نمی‌خواد به من رحم کنین. سولماز: دروغ می‌گین. وحید: بهم بگو کمک می‌کنی، ثابت می‌کنم. سولماز: چرا اومدین سراغ من؟ چرا نباید کسی بدونه این بچه زنده است. وحید: ببین من می‌دونم گرفتاری شما چقدر زیاده. من فکر همه جاشو کردم. ماه به ماه بهت پول می‌دم. فقط قبول کن که این بچه رو نگه می‌داری. اصلاً هم نمی‌خواد به من بگی این بچه رو کجا نگه می‌داری. من بهت اعتماد دارم. تو تنها آدم قابل اعتماد آرزو بودی تو اون کارگاه. اونم که خیلی تو رو دوست داشت.</p>	<p>وحید به دلیل مرگ همسرش و لزوم دور نگه داشتن دخترش دچار «تشویش و هراس» شده است. او با «ظاهرسازی» و «انعطاف و نرمش موضعی» به دنبال «تحمیل اراده خود» به سولماز است تا از بچه‌اش نگهداری کند.</p>
۲)	<p>سولماز: برای چی خودتون نگه نمی‌دارین. شما بابای اون بچه این. وحید: می‌بینی که زندگی‌م به چه روزی افتاده. سولماز: دارین چی کار می‌کنین آقا وحید. چرا می‌خواین این بچه رو از همه قایم کنین؟ وحید: من با بهمنی به معامله‌ای کردم نمی‌خوام برای این بچه اتفاقی بیفته. سولماز: اگه آرزو بود نمی‌داشت این اتفاق بیفته. وحید: الان که آرزو نیست. هست؟ سولماز: بهمنی خیلی زرنگه. وحید: منم کارم بهش گیره. اگه کمک نمی‌کنین برم سراغ یکی دیگه. خواهش می‌کنم. تو رو به روح آرزو قسم. کمک کنین.</p>	<p>وحید چون بهمنی را در معامله‌ای فریب داده از انتقام‌جویی و کینه‌توزی او می‌ترسد و چون می‌داند سولماز با آرزو رابطه دوستی داشته با «ظاهرسازی» به دنبال تحریک احساسات و اعتقادات سولماز است تا «خواسته خود را به او تحمیل» کند. وحید در اکثر صحنه‌ها، فردی پرخاشگر و زورگو است اما در اینجا «نرمش موضعی» دارد که مؤید «تناقض رفتاری» اوست.</p>

صحنه منتخب ۲ (قسمت ۱۷ از ۱۷:۰۶ تا ۱۷:۵۴)، مکان: جاده، زمان: روز

شرح صحنه: پونه با گروه نوجوانی آشنا شده است. سرکرده این گروه سعید نام دارد. آنها پونه را وارد یک بازی خطرناک در جنگل اطراف ملکاوان کرده‌اند. پونه از نصف شب در جنگل گم شده است. وحید به همراه مهسا و چند نفر دیگر به دنبال پونه هستند که در مسیر سعید را می‌بینند. وحید با سعید درگیر می‌شود و می‌خواهد او را کتک بزند که اطرافیان مانع می‌شوند.

جدول ۲. تحلیل شخصیت ضدقهرمان در صحنه منتخب ۲

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱	وحید: آگه یه مو از سرش کم بشه من می‌دونم و تو. سعید: خواهر خودمم الان تو جنگله. مهسا: بابا بس کنین دختر من اونجاست آقا وحید: بعد تو وایسادی دعوا می‌کنی. وحید: خیلی خوب. خیلی خوب.	وحید از کنجکاوهای پونه درباره حضور او در ملکاوان و همچنین گفتگوهای ذهنی‌اش با آرزو می‌ترسد و به دنبال این است که او را از ملکاوان دور کند چنانکه موفق می‌شود مهسا را راضی کند و پونه را به تهران ببرد. اما در این صحنه برای جلب اعتماد مهسا و اطرافیان، با سعید درگیر می‌شود و خودش را حامی خانواده مهسا جلوه می‌دهد. این صحنه نشانگر «تناقض رفتاری» و «ظاهرسازی» وحید است.

صحنه منتخب ۳ (قسمت ۱۹ از ۲۴:۲۰ تا ۲۴:۵۷)، مکان: ملکاوان، زمان: روز

شرح صحنه: وحید با سولماز، تلفنی درباره مکان لاله صحبت می‌کند که ناگهان در خیالش آرزو را می‌بیند. گوشی را قطع می‌کند و به طرف آرزو می‌آید تا با او صحبت کند.

جدول ۳. تحلیل شخصیت ضدقهرمان در صحنه منتخب ۳

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱	آرزو: کجا؟ وحید: خودم درستش می‌کنم. آرزو: دیگه نمی‌تونن. وحید: گفتم درستش می‌کنم. آرزو: من بچمو سپردم به تو. وحید: سالمه الان. آرزو: دروغ می‌گی. خودتم نمی‌دونن اون کجاست. خودم شنیدم. وحید: پیداش می‌کنم. می‌فهمی.	وحید با بهمنی یک قرارداد کاری در یکی از شهرهای اطراف تهران داشته است. با اینکه آرزو پایه‌ماه بوده و شرایط خوبی نداشته است، وحید با «طمع‌ورزی» و «جاه‌طلبی» اصرار می‌کند که باهم بروند. در مسیر، وحید خوابش می‌برد و تصادف می‌کند. وحید آرزو را به بیمارستان می‌برد، آرزو می‌میرد ولی بچه‌شان سالم به دنیا می‌آید. از آن زمان آرزو مدام به خیال وحید می‌آید و او را سرزنش می‌کند که برای به دست آوردن پول، او را به کشتن داده است. وحید در این صحنه با «خودستایی»، مدعی است که از عهده نگه داشتن بچه‌شان بر می‌آید.

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۲	وحید، بازوهایش را به شدت خارش می‌دهد. آرزو: عادت‌های قدیمیت داره بر می‌گرده.	وحید وقتی دچار «تشویش»، «هراس» و اضطراب می‌شود، بازوهایش را محکم خارش می‌دهد. این کار باعث شده است بازوهایش زخمی شوند.
۳	وحید: کاری که بخوام بکنم می‌تونم. آرزو: داری دروغ می‌گی. اون شب با اون خستگی افتادی تو جاده. تو دلت می‌خواست من بمیرم. الان هم دلت می‌خواد بچم بمیره. وحید: چی داری می‌گی؟ آرزو. آرزو می‌رود.	وحید «پرمدها» ست و «تکبر» دارد. او می‌گوید «هر کاری که بخواید می‌تواند انجام دهد» ولی در واقع اینگونه نیست و زندگی‌اش مملو از شکست است.

صحنه منتخب ۴ (قسمت ۲۵ از ۱۴:۳۰ تا ۱۹:۳۶)، مکان: ملکاوان، زمان: شب

شرح صحنه: افرادی (آسیه و پسر او) که وحید به آنها پول داده، به باغ ملکاوان آمده و مهسا را (به‌همراه باران، دوست مهسا) بیهوش کرده‌اند. وحید با یک چراغ نفتی دستی، بالای سر مهسا می‌رود که با دستان بسته، بیهوش روی زمین در اتاقی تاریک افتاده است. وحید چراغ را جلوی چشمان او می‌گذارد. کمی روی صورت او آب می‌ریزد. مهسا به هوش می‌آید و متوجه می‌شود دست‌هایش را بسته‌اند. مهسا بعد از چند دپالوک متوجه خیانت وحید می‌شود، او را «روانی» خطاب کرده و از او می‌خواهد دست‌هایش را باز کند. وحید به مهسا می‌گوید که مهرداد زنده است و فیلمی از مهرداد را که مربوط به سه ماه پیش است، به او نشان می‌دهد. سپس او را تنها می‌گذارد. مهسا که این موضوع را باور نکرده، سرگیجه می‌گیرد و از فرط استیصال به دیوار تکیه می‌دهد و می‌نشیند.

جدول ۴. تحلیل شخصیت ضدقهرمان در صحنه منتخب ۴

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱	وحید (با چهره‌ای سرد و بی‌عاطفه رو به مهسا): این بازی می‌تونست به جور دیگه تموم شه. زیادی سعی کردی از همه چیز سعی درباری. اما اینقدر از سهمت می‌دارم که بچه‌هات خوشبخت بشن. مهسا (از عصبانیت گریه می‌کند): خفه شو. خفه شو. بیا دستای منو وا کن.	وحید با «پرخاشگری» و «زورگویی» با مهسا برخورد می‌کند.

تحلیل شخصیت صدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۲)	<p>وحید: چند ماه بعد از مردن آرزو، به نظرم چیزی در من به دنیا اومد، یه چیز عجیب غریب. هیچی خوشحالم نمی‌کرد.</p> <p>مهسا: روانی. روانی.</p> <p>وحید: از هیچی نمی‌ترسیدم. اصلاً هیچ احساسی نداشتم. آدم وقتی مغزش بی‌حس می‌شه، هر کاری می‌تونه بکنه.</p> <p>مهسا: تو یه عوضی روانی هستی. روانی بیا دستامو وا کن.</p>	<p>وحید در اثر از دست دادن همسرش، دچار شکست خانوادگی و عاطفی شده و در او حس «تفرق» به اطرافیان به وجود آورده است. او از هیچ‌کس نمی‌ترسد و دچار صفت «خوفناکی» شده است.</p>
۳)	<p>وحید: جنازه‌های مرداب سخت پیدا می‌شن. همه هم می‌دونن که تو مشکل روانی داشتی. ولی قبلش یه چیزو حتماً باید بدونی. مهرداد زنده اس.</p> <p>مهسا به شدت تعجب می‌کند.</p> <p>وحید: تمام اینها نقشه من و اون بود برای رسیدن به یه پول خیلی بزرگ.</p> <p>مهسا: خفه شو. خفه شو دروغگو. خفه شو.</p> <p>وحید: درست مثل زمان مدرسه که اون جای من امتحان می‌داد و من به جاش شرطبندی می‌کردم... من از اون زرتنگ‌ترم.</p>	<p>وحید برای به دست آوردن ثرونی کلان دچار «طمع» و «خواسته غیرواقعی و توهمی» است. او «پرمداست»، «تکبر» دارد و فکر می‌کند از مهرداد باهوش‌تر است.</p>
۴)	<p>وحید: هیچ‌وقت نخواستی قبول کنی که آدمای بد هم هستن. همیشه فک کردی خودت مریضی. آره تو مریضی مهسا. احمق هستی. احمق... همیشه حالم از مهرداد بهم می‌خورد. چون اونو به چشم به نابغه نگاه می‌کردن منو به چشم به بچه خنگ... بازم معرفت به خرج می‌دم. تو دیرتر از بارون می‌میری.</p>	<p>وحید، مهسا را «تحقیر» می‌کند و با «خودستایی» دنبال «انتقام‌جویی» از او و مهرداد است.</p>

صحنه منتخب ۵ (قسمت ۲۶ از ۲۰:۴۴ تا ۲۴:۱۰)، مکان: اداره پلیس.

شرح صحنه: آقای ابراهیمی (مأمور پلیس)، بعد از دستگیر شدن وحید، با او صحبت می‌کند.

جدول ۵. تحلیل شخصیت ضدقهرمان در صحنه منتخب ۵

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱	ابراهیمی، پرونده مدارک را روی میز می‌گذارد و روبه‌روی وحید می‌نشیند. پرونده را ورق می‌زند و می‌گوید: مدارک اونقدر هست که اصلاً لازم نیست حرف دیگه‌ای بزنی. مگه اینکه واقعاً تمایل داشته باشی... وحید: نه منم تمایلی به حرف زدن ندارم. همه مدارک هست دیگه. هر جا لازمه منو بفرستین.	وحید اعتماد به نفس بالایی در خصوص طرح و نقشه‌اش دارد و حاضر به اعتراف و توضیح نیست. او در این صحنه «خودستا» و «پرمدها»ست.
۲	ابراهیمی: تو آدم پیچیده‌ای هستی. حتی مرگ زنت هم باعث نشد که کوتاه بیای. وحید: مرگش باعث شد خیلی اتفاقا برام بیفته. من دیگه هیچ‌وقت شبیه اون آدم قبل از مرگ آرزو نشدم. ابراهیمی: جاهل‌تر شدی. وحید: نه. من به نفرو دوست داشتم که دنیا اینجوری از من گرفتیش. دیگه برام اهمیتی نداشت که بقیه چیکار می‌کنن.	مرگ آرزو، موجب ایجاد «تنقّر»، «تکبر» و «جاه‌طلبی» در وحید شده است. او که فکر می‌کند مهمترین داشته‌اش را از دست داده است، زندگی دیگران برایش اهمیتی ندارد.
۳	ابراهیمی: حتی بچ‌هات. ببین من الان در مورد تو همه چیزو می‌دونم. وقتی هم می‌گم همه چیز. یعنی همه چیز. وحید: شما هیچی نمی‌دونین. چی از زندگی من می‌دونین. مسعود (دوست مهرداد و وحید) که دنبال کارای خودش بود. مهرداد هم که نه بابا پولدار هر کاری که دوس داشت، می‌تونست بکنه. من به یاد بودم فقط. یه عمر برا مسعود دویدم وقتی هم که کارم گیر کرد، مغازه رو از دستم در آورد. مهرداد آدم بی‌عرضه‌ای بود. برا همین اومد سراغ من. احساس کردم دنیا داره به روی خوش بهم نشون می‌ده. گفتم شاید اینجوری بتونم با خیال راحت‌تری زندگی کنم.	«احساس حقارت» در مقایسه با اطرافیان در وحید تبدیل به «عقده حقارت» شده است. این عقده حقارت موجب «حسادت»، «طمع»، «تنقّر» و «انتقام‌جویی» در او شده است.
۴	ابراهیمی: خیالت راحت شد. وحید: شما نداشتین. ابراهیمی: ما نداشتیم! یه طوری داری افلاطون می‌کنی که انگار منو بقیه همکارام جلوی راحت زندگی کردن مردم وایسادیم. شاید اگه نمی‌خواستی مهرداد رو دور بزنی...	وحید «بقیه را در خصوص اشتباهات و قصورهای خود مقصر» می‌داند. او دچار «طلبکاری»، «مطالبه خواسته‌های غیرواقعی و توهمی» و «توقع بی‌جا از دیگران» است.
۵	وحید: من همه این کارها رو بعد از آرزو انجام دادم. ابراهیمی: که بگی نخیه‌ام. که بگی باهوشم. که بگی مخم کار می‌کنه. وحید: چه می‌دوننی نیستم. شما اصلاً راجع به من چی می‌دونین. اگه یکی تو بچگی پیدا می‌شد مغز منو می‌گشت استعداد منو پیدا می‌کرد، نمی‌تونستم جور دیگه‌ای زندگی کنم. نمی‌تونستم؟ ابراهیمی: شاید. ولی نمی‌تونی انتقام تقدیرو از دوروبریات بگیری.	از پیامدهای عقده حقارت، «تکبر»، «رشک»، «خودستایی» و «طلبکاری» در این صحنه مشاهده می‌شود.

صحنه منتخب ۶ (قسمت ۲۶ از ۳۴:۵۰ تا ۳۷:۰۸)، مکان: اداره پلیس، زمان: روز

شرح صحنه: وحید دستگیر شده است. آقای ابراهیمی برنامه‌ای مهیا می‌کند که وحید و مهرداد حضوری گفتگو کنند. آنها پشت میزی روبه‌روی هم نشسته‌اند و صحبت می‌کنند. مأموران نیز از طریق دوربین و میکروفونی که در اتاق آنها نصب شده، گفتار و رفتار آنها را به‌دقت بررسی می‌کنند. مشاجره مهرداد و وحید شدت می‌گیرد. وحید از سندلی خود می‌خواهد بلند شود و به مهرداد حمله کند که ناگهان قلبش می‌گیرد و روی زمین می‌افتد.

جدول ۶. تحلیل شخصیت ضدقهرمان در صحنه منتخب ۶

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۱	مهرداد: وحید ما قرارمون نصف بود. تو هر چی که داشتیم. وحید از استرس و حرص، انگشتان دست‌هایش را مدام مچاله می‌کند. در عمق نگاه وحید، کینه‌ای رخنه کرده است. وحید: آره. اما فرق داشت. تو زندگی داشتی. زن داشتی. اونم تو این سفر فهمیدم چقد عاشقته. بچه‌هات بودن. پونه دختر شری یه اما خیلی باهوشه. تو همه چی داشتی لعنتی، همه چی داشتی. خیلی بیشتر از من می‌پردی. من بعد از این معامله هم تنها بودم.	بعد از افشا شدن داستان، در زبان بدن وحید «تشویش و هراس» و «پرخاشگری» مشاهده می‌شود. او دچار «حسادت»، «رشک» و «انتقام‌جویی» است.
۲	مهرداد: ولی من بودم. من بهت قول دادم. وحید: بس کن مهرداد. قول دادم. قول تو مگه مهم بود. هیچ‌وقت به فکرت نمی‌رسید که من از تو باهوش‌تر باشم.	وحید در اثر عقده حقارت، تمایل زیادی دارد که نشان دهد از مهرداد باهوش‌تر است. او در این خصوص، دچار «تکبر» و «خودستایی» نیز شده است.
۳	مهرداد: من زندگیمو با تو شریک شده بودم. مسخره است. وحید: آره مسخره است. این حرفی که می‌زنی مسخره است. زندگی‌تو با من شریک شده بودی؟ تو فقط پولتو با من شریک شده بودی. تو به هیچ کس دیگه‌ای اعتماد نداشتی. این پولو می‌خواستی دست کی بدی. آدم سالمه من بودم. می‌دادی دست مسعود (دوست مهرداد و وحید) برده بود.	وحید، «طلبکار» و «پرمدها» است. او می‌خواسته از اعتماد مهرداد سوءاستفاده کند و این را حق خودش می‌داند.

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

ردیف	مکالمه	تحلیل شخصیت
۴	<p>وحید، نفس نفس می‌زند و کمی عرق می‌ریزد. مهرداد به سمت او خم می‌شود.</p> <p>مهرداد: راستشو بگو. تو از اول هم از من بدت می‌اومد. آره؟</p> <p>در لحن و نگاه وحید کینه، حسادت، خشم و ناچاری دیده می‌شود. وحید می‌گوید: آره. ازت بدم می‌اومد. حالم ازتون بهم می‌خورد. هم از تو هم از مسعود. جفتون بچه مایه‌دار بودین. هیچ دغدغه دیگه‌ای نداشتین. من چی بودم. من به پادو بودم. می‌فهمی. یه نوچه که فقط دنبال شما می‌دویدم. وقتی کارگاهمون سوخت اینو فهمیدم. هیچ کسو نداشتم. من و آرزو تنها بودیم. (وحید فریاد می‌زند) می‌فهمی اینو.</p>	<p>وحید، چون پیشرفت مهرداد را در زندگی حرفه‌ای و خانوادگی دیده است و خودش آنها را نداشته است، در خصوص مهرداد دچار «حسادت»، «رشک» و «انتقام‌جویی» شده است.</p>
۵	<p>مهرداد که از حرف‌های وحید کمی تعجب کرده است، سرش را به نشانه افسوس تکان می‌دهد و می‌گوید: من درگیر پروژم بودم. من نمی‌تونستم. لعنتی. الان داری تو آخه....</p> <p>وحید، داد می‌زند: خفه شو. خفه شو مهرداد. (از شدت عصبانیت دست‌هایش می‌لرزد). تو همیشه درگیر بودی. همیشه درگیر بودی. ولی اینا اصلاً مهم نیست. مهمه اینه من چیدمانم درست بود. من همه چیزو درست چیده بودم. من می‌دونستم تو و مسعود یه روز کارتون گیر منه. هیچکس حتی آرزو نمی‌دونست که چی تو فکر منه. (وحید صدایش را رفته رفته بلندتر می‌کند و با انگشتانش می‌کوبد روی میز). درست بازی رو چیده بودم. تا اینکه توی لعنتی ترسیدی. ترسیدی گند زدی به همه چی. من رو تو حساب کرده بودم. فک می‌کردم بزرگ شدی لعنتی. اگه نمی‌ترسیدی....</p>	<p>وحید که خود را بازنده می‌بیند با «پرخاشگری» جواب مهرداد را می‌دهد. او «توقع بی‌جایی» از مهرداد دارد. او مهرداد را «مقصر» می‌داند که «انتقام‌جویی» اش به نتیجه نرسیده است!</p>

نتیجه‌گیری

احساس حقارت در شخصیت ضدقهرمان سریال ملکاوان (وحید) از طریق مقایسه شرایط خانوادگی، اقتصادی و تحصیلی خود با دوستان دوران کودکی‌اش ایجاد می‌شود. سپس در اثر دل‌سردی ناشی از شکست‌های مالی و به‌ویژه مرگ همسرش تشدید و به عقده حقارت بدل می‌گردد. در واقع، عامل و ریشه کنش‌های ناسالم در وحید را باید مقایسه با افرادی دانست که با او اهداف همسانی داشته‌اند و برعکس او، در برآوردن آن‌ها موفق بوده‌اند.

براساس صحنه‌های تحلیل شده، تقریباً تمامی صفات و ویژگی‌های منتج از (پیامدهای) عقده حقارت با بسامدهای مختلف در وحید مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد مهمترین آنها، «حسادت» است. حسادتی که ریشه آن در کودکی وحید و انعکاس آن در بزرگسالی وی دیده می‌شود. رفتارهای مخرب وحید برای حذف یا تقلیل ناراحتی حاصل از مقایسه با مهرداد است. وحید، آرزوی زوال نعمت، شادکامی و فضیلت از محسودش را دارد و قدردان داشته‌های خود نیست. مطابق نظر آدلر، وحید چون از طریق تلاش‌های اجتماعی به کمال نرسیده است، رفتارهای تهاجمی و سایق «خشونت» به او احساس برتری می‌دهد. درواقع، روان‌بنا (طرح‌واره) برتری‌جویی جایگزین رقابت سالم در او می‌شود. وحید در این مسیر به انواع «تناقض رفتاری» متوسل می‌شود تا بتواند به غایت خود دست یابد. یافته‌های این پژوهش، همانند نتایج پژوهش‌های عبدالله‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، شبان ساتلو (۱۴۰۰)، کنجدی (۱۴۰۰) و درین و چتینکایا بیلدیز (۲۰۱۸)، نشان می‌دهد که دوران کودکی شخصیت ضدقهرمان ملکاوان عامل اصلی در شکل‌گیری عقده حقارت در این شخصیت بوده است ولی از دست دادن همسر، شکست تحصیلی، شکست شغلی و نامعلوم بودن آینده فرزند این موضوع را در وحید تشدید کرده است.

انباشت و سرکوب طولانی مدت تکانه‌های ناشی از عقده حقارت و به‌ویژه نیروهای اساسی «حسادت» و «تنفر» در ضدقهرمان روایت، باعث فعال شدن «مکانیسم جبران» در او می‌شود، به‌خصوص اینکه موقعیت ویژه پیش آمده، «طمع» و «جاه‌طلبی» او را نیز افزایش داده است. همانگونه که مجیدی و همکاران (۱۳۹۴) به آن دست یافته‌اند، در پژوهش حاضر نیز مکانیسم جبران از شیوه‌های گوناگونی نظیر جبران توسط فرزندان، تحقیر دیگران و جرم و جنایت در شخصیت نمود یافته است. وحید، دنبال نجات و حفظ لاله و برنامه‌ریزی برای آینده مملو از ثروت و آرامش برای اوست. او، پیوسته بقیه را احمق خطاب می‌کند و با کاربست سازه‌های روانی «تکبر»، «پرمدعایی» و «خودستایی» درصدد تحقیر آنان است. خشم درونی وحید، در نهایت منجر به اتخاذ افراطی‌ترین و رادیکال‌ترین شیوه جبران یعنی «انتقام‌جویی» از رقیب در سطح قتل همسر او می‌شود. همانگونه که منوچهریان (۱۳۶۸) به خیال‌پردازی توسط فرد مبتلا به عقده حقارت برای

جبران می‌پردازد، در سریال مطالعه شده نیز وحید مدام از واقعیت فرار و در عالم اوهام و تصورات خود فرو می‌رود. او به‌طور مستمر در ذهنش با همسرش مواجهه می‌شود و با مرور خاطرات، سعی می‌کند قصور و اشتباه خود را در مرگ او توجیه کند. روان‌رنجوری ناشی از مرگ همسر موجب آسیب‌های فیزیکی (آسیب به بدن خود) و روانی به وحید شده است که اثرات آن در کشمکش‌هایش با محیط پیرامون قابل ردیابی است.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت فرومایگی ناشی از عقده حقارت و عدم‌توانایی در کنترل و مدیریت آن باعث شده است تا وحید که انسانی با استعداد می‌نماید، به مسیری گام نهد که جز تباهی و ویرانی برای خود و اطرافیانش نتیجه دیگری ندارد. می‌توان گفت نمایش اینگونه شخصیت‌هایی که دچار احساس حقارت و عقده حقارت هستند و نمی‌توانند این احساس و رفتارهای حاصل از آن را کنترل کنند، پیامدهای خزنده و عواقب خطرناک آن را در ارتباط با اطرافیان به مخاطبان نشان می‌دهد.

یافته‌های این پژوهش مکمل یافته‌های پژوهش‌های صابری (۱۳۹۶)، ملکی و همکاران (۱۳۹۷)، خنجری‌بزدی (۱۳۹۸)، طالبی حقه (۱۳۹۹)، موحدی (۱۴۰۱) و پوشش‌نیک (۲۰۱۸) در مطالعه علمی سریال‌های تلویزیونی از منظر روان‌شناسی است. پژوهش‌های قبلی از دیدگاه‌های دیگر روان‌شناسی به مطالعه سریال‌های ایرانی و غیرایرانی پرداخته‌اند، حال آنکه این پژوهش از منظر روان‌شناسی آدلر شخصیت ضدقهرمان یک سریال ایرانی را واکاوی کرد. منظری که بسامد آن در شخصیت‌پردازی دراماتیک در آثار نمایشی قابل توجه است. پژوهش‌های ذکر شده در خصوص سریال‌های تلویزیونی عمدتاً از منظر تیپ‌شناسی به بررسی سریال‌ها پرداخته‌اند، حال آنکه در پژوهش حاضر سعی شده است با اتکا به نظریه عقده حقارت آدلر عمق روان‌شناختی شخصیت ضدقهرمان در تناظر با کنش‌ها و اکنش‌های دراماتیک او در بستر سریال تبیین شود.

تلاقی مطالعات سریال‌های تلویزیونی و روان‌شناسی حوزه بدیعی محسوب می‌شود اما ماهیت سیال و انعطاف‌پذیر شخصیت‌پردازی در درام‌های تلویزیونی باعث می‌شود که تحلیل عین به عین شخصیت‌های سریال براساس مؤلفه‌های

یک نظریه روان‌شناختی دشوار شود. با وجود این، در این پژوهش تلاش شد با احصاء این مؤلفه‌ها و انتخاب صحنه‌های هدفمند، توصیف و تحلیل دقیقی از شخصیت ضدقهرمان سریال ملکاوان براساس عناصر نظریه عقده حقارت آدلر ارائه شود. هرچند تاکنون استفاده از این نظریه در تحلیل شخصیت‌های آثار داستانی، تئاتری و سینمایی نمود بیشتری داشته است ولی با توجه به گسترش صنعت-هنر سریال‌سازی و تعمیق شخصیت‌پردازی در این تولیدات نمایشی، استفاده از این نظریه، سویه‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها را تقویت می‌کند. یافته‌های این پژوهش، در کنار پژوهش‌های مذکور در پیشینه پژوهش، می‌تواند در گسترش بنیان فهم مشترک از آموزه‌های روان‌شناسی در میان پژوهشگران، نویسندگان و عوامل تولید و سیاست‌گذار در عرصه سریال‌های تلویزیونی مفید باشد.

پیشنهادات

در این بخش، براساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهایی برای پژوهشگران آتی در جهت بسط و توسعه و تعمیق یافته‌های این پژوهش ارائه می‌شود:

- ❖ پیشنهاد می‌شود پژوهشی تطبیقی در خصوص ظرفیت‌ها، چالش‌ها و کارکردهای نظریه‌های مختلف روان‌شناسی اعم از فروید، لکان، یونگ، آدلر و... در خصوص شخصیت‌پردازی در آثار نمایشی انجام شود.
- ❖ پیشنهاد می‌شود در پژوهشی به مطالعه تطبیقی شخصیت‌پردازی در رمان، تئاتر، سینما و سریال تلویزیونی براساس نظریه عقده حقارت آدلر پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک تحلیل شود.
- ❖ پیشنهاد می‌شود در پژوهشی، نحوه شخصیت‌پردازی شخصیت‌های محوری سریال‌های تلویزیونی ایرانی شاخص و غیرایرانی شاخص (مانند برکینگ‌بد) براساس نظریه عقده حقارت آدلر تبیین شود.
- ❖ پیشنهاد می‌شود در پژوهشی به دیدگاه‌های فیلم‌نامه‌نویسان و فیلم‌سازان درخصوص نحوه بهره‌گیری آنان از نظریات روان‌شناسی در خلق و تولید آثار نمایشی پرداخته و چالش‌ها و ایده‌ها در این زمینه تشریح شود.

منابع

- آدلر، آلفرد (۱۳۷۹). *شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی* (مترجم: طاهره جواهرساز)، تهران: رشد.
- احمدوند، محمدعلی (۱۳۸۶). *بهداشت روانی*، تهران: پیام نور.
- احمدوند، محمدعلی (۱۳۷۴). *شناخت فکر انسان*، تهران: مهر آیین.
- اسپریر، مانس (۱۳۷۹). *تحلیل روان‌شناختی استبداد و خودکامگی* (مترجم: علی صاحبی)، تهران: ادب و دانش.
- افراسیابی، حسین؛ و ممینی، سجاد (۱۳۹۴). «تحلیل جامعه‌شناختی شعر «برف» نیما براساس آرای شریعتی و با تکیه بر مفهوم «غم»»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۷ (۱): ۶۳-۷۹.
- ابن‌دیک، ویلیام (۱۴۰۱). *روان‌شناسی برای فیلمنامه‌نویسان* (مترجم: محمد گذرآبادی)، تهران: انتشارات هرمس.
- پروچاسکا، جیمز. او؛ و جان. سی نورکراس (۱۳۸۷). *نظریه‌های روان‌درمانی* (مترجم: یحیی سیدمحمدی)، تهران: رشد.
- پولتی، ژرژ (۱۳۹۰). *سی و شش وضعیت نمایشی* (مترجم: سیدجمال آل‌احمد و عباس بیاتی)، تهران: سروش.
- تلخابی، مهری (۱۳۹۵). *نگاهی به مهم‌ترین برادرکشی‌های شاهنامه از منظر نظریه عقده حقارت آدلر، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، ۳۱، ۱۳۷-۱۵۶.
- جاکسون هاریس، ریچارد (۱۳۹۰). *روان‌شناسی شناختی وسایل ارتباط جمعی* (ترجمه حسن اسدزاده، اسماعیل سعدی‌پور و منیژه شهبازخان)، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن؛ جمشیدی، رضا؛ و حیدری روح‌الله (۱۳۹۵). «عقده برتری یا عقده حقارت؟ واکاوی اشعار خاقانی براساس روان‌شناسی فردنگر»، *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۰ (۶۷)، ۸۵-۱۰۶.

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

خنجری‌بزدی، امیر (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی کارکرد تیپ‌های شخصیتی مایرز - بریگز در شکل‌گیری درام سینمایی و تلویزیونی (نمونه‌های موردی: بازی تاج و تخت و بریکینگ بد)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده سینما و تئاتر، دانشگاه هنر تهران.

سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.

شاپرول، کلود؛ و میرونا رادو (۱۳۹۸). روانشناسی ارتباطات و اقناع: نظریه‌ها و کاربردها (مترجم: محمدمهدی فتوره‌چی و نصرالله قاسم‌پور)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

شبان ساتلو، المیرا (۱۴۰۰). تحلیل روانشناختی کاراکتر بلانش در نمایشنامه اتوبوسی به نام هوس جهت اجرا با نگاهی به عقده حقارت آلفرد آدلر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: مؤسسه آموزش عالی نبی اکرم (ص).
شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۶۵). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز دانشگاهی.

شولتز، دوان (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت (مترجم: یوسف کریمی، سیامک نقشبندی، هادی بحیرایی، بهزاد گودرزی، محمدرضا نیکخو و فرهاد جمهری)، تهران: ارسباران.

صابری، مجید (۱۳۹۶). ظرفیت‌سنجی نظریه «تیپ‌های نه‌گانه شخصیت» برای خلق شخصیت‌های غیرتکراری و باورپذیر در تولید سریال‌های تلویزیونی (با مطالعه موردی مجموعه‌های نمایشی «زیر تیغ» و «نفس»)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

طالبی حقه، حسام (۱۳۹۹). تحلیل گام‌های منحنی تحول شخصیت دراماتیک در سریال تلویزیونی با استفاده از نظریات الیزابت کوبلر راس و تامس ای هریس (بررسی موردی سریال شهرزاد *Breaking Bad*)، پایان‌نامه کارشناسی

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

ارشد، دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

عاملی، سعیدرضا؛ و کریمی طوبی (۱۳۹۶). «نحوه بازنمایی شخصیت‌های سریال ستایش مبتنی بر گفتمان توحیدی»، *دین و ارتباطات*، ۲۴(۱)، ۱۴۳-۱۵۵.

عبداله‌زاده، طیبه؛ ترکمانی‌باراندوزی، وجیهه؛ و صادقی، انسیه (۱۳۹۹). «شخصیت ویس با نگاه به نظریه عقده حقارت آلفرد آدلر»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۸(۳۵)، ۱۲۳-۱۴۰.

قاسمی، حمید؛ و همکاران (۱۴۰۰). *مرجع پژوهش*، تهران: انتشارات اندیشه‌آرا. کارور، چارلز. اس؛ و شی‌یر، مایکل. اف (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت* (مترجم: احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس.

کنجدی، ملیکا (۱۴۰۰). *مطالعه روان‌شناسانه شخصیت‌پردازی فیلم‌های داریوش مهرجویی مبتنی بر دیدگاه آلفرد آدلر (مورد مطالعاتی: مهمان مامان، هامون و لیلیا)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: مؤسسه آموزش عالی فردوس مشهد.

گیببیز، جان؛ و ریمر، بو (۱۳۸۱). *سیاست پست مدرنیته*، (مترجم: منصور انصاری)، تهران: گام‌نو.

مجیدی، حسن؛ غفوری‌فر، محمد؛ و عابدی، جواد (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل شخصیت ابن رومی براساس نظریه عقده حقارت آدلر»، *لسان مبین (پژوهش زبان و ادب عربی)*، ۶(۲۰)، ۱۶۶-۱۳۹.

مک‌کی، رابرت (۱۳۹۵). *داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی*، (مترجم: محمد گذرآبادی)، تهران: هرمس.

ملکی، ناصر؛ ججاری، لیلیا؛ و نویدی، مریم (۱۳۹۷). «نقد و تحلیل سریال امپراطوری پادها از منظر نظریه‌ی روان‌کاوی ژاک لاکان»، *مجله جهانی رسانه*، ۱۱۴-۱۲۸(۱)، ۱۱۴-۱۲۸.

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

منصور، محمود (۱۳۹۷). احساس کهنتری: به انضمام بررسی‌های بالینی آدلر-نظریه‌های بنیادی- تک بررسی‌های بالینی، تهران: دانشگاه تهران.

منوچهریان، پرویز (۱۳۶۸). عقده حقارت: شناخت تحلیلی و راه درمان آن، تهران: گوتنبرگ.

موحدی، محمدحسن (۱۴۰۱). «تحلیل شخصیت اول سریال «ونزدی» از دید روانشناختی»، روزنامه ایران، شماره ۸۱۱۸، ۲۴.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۸). عناصر داستان، تهران: سخن.

هجل، لاری. ای؛ و زیگلر، دانیل. جی (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت: مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد (مترجم: علی عسگری)، ساوه: دانشگاه آزاد اسلامی.

Campbell, Steve (2020). Purposive sampling: complex or simple? Research case examples. *Journal of Research in Nursing*, 25(2), 1-10.

Derin, Sümeyye and Çetinkaya Yıldız, Evrim (2018). An Adlerian Analysis of "The Kid" Movie. *Education and Science*, 43(193), 317-335.

Devers KJ, Frankel RM (2000). Study design in qualitative research: Sampling and data collection strategies. *Educ Health (Abingdon)*, 13(2), 263-71.

Dulock, Helen. H. (1993). Research Design: Descriptive Research. *Journal of Pediatric Oncology Nursing*, 10(4), 154-157.

Ewen, R. (2003). *an Introduction to Theories of Personality*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

Larsen, J. T. and McGraw, A. P. (2014). The case for mixed emo-

tions. *Social and Personality Psychology Compass*, 8(6), 263-274.

Lasswell, H. (1960). "The Structure and Function of Communication in Society," in Wilbur Schramm, ed., *Mass Communication* (Urbana: Univ. of Illinois Press). pp 215-228.

Mosak, H. and Maniaci, M. (1999). *A Primer of Adlerian Psychology (The analytic – behavioral – cognitive psychology Adler)*. London: Routledge.

Normaningtyas, Amalia and Fitri Wulandari, Diyah (2020), alfred adler's individual psychology: the inferiority feelings of anna as main character depicted in miracles from heaven 2016, *konferensi ilmiah mahasiswa unissula (kimu) ۳*, pp. 286-295.

Pathak, V., Jena, B. and Kalra, S. (2013). Qualitative research. *Perspectives in Clinical Research*, 4(3), 192-194.

Poscheschnik, Gerald (2018). Game of Thrones—A psychoanalytic interpretation including some remarks on the psychosocial function of modern TV series. *The International Journal of Psychoanalysis*, Volume 99, Issue 4, 1004-1016.

Ryckman, R. M. (2008). *Theories of Personality*. Belmont: Thomson Wadsworth.

Scharp, K. M. and Matthew L. S. (2019). what is theme? Reaching thematic analysis in qualitative communication research methods. *Communication Teacher*, 33(2), 117- 121.

Shu, C. Y. and Lazatkhan, J. (2017). Effect of leader-member exchange on employee envy and work behavior moderated by self-esteem and neuroticism. *Journal of Work and Organization Psychology*, 33(1), 69-81.

تحلیل شخصیت ضدقهرمان در سریال تلویزیونی «ملکاوان» (براساس نظریه عقده حقارت آدلر)

Slater, M. and Rouner, D. (2002). Entertainment-education and elaboration likelihood: Understanding the processing of narrative persuasion. *Commiuniacation Theory*, 12(2), 173-191.

Sultana, A. and Kabir, M. S. (2018). Inferiority Complex and Self-Esteem Among Madrasa Students in Bangladesh: A Real Crisis. *Illness, Crisis and Loss*, 29(4), 1-13.

